

مقاله پژوهشی:

تبیین مبانی امنیت در مکاتب توحیدی و مادی

محمد اقبال علی اصغری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۸

چکیده

جهان بینی توحیدی در تمایز با جهان بینی مادی باعث ایجاد تفاوت های بسیار جدی در ابعاد، سطوح و روش های تأمین امنیت شده است که با تمرکز بر هر یک از آن ها می توان تفاوت دو نگرش مختلف نسبت به امنیت را نیز مشخص کرد. بر مبنای این دو نوع نگرش، مبانی هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی متفاوتی شکل گرفته که پس از بررسی این نگرش ها، می توان به بررسی مبانی امنیت در مکاتب توحیدی و مادی بر اساس سطوح مذکور پرداخت. ضرورت پرداختن به این موضوع، بررسی چالش های موجود در فضای واقعی امنیتی جهان و تقابل بین رویکردهای امنیتی مختلف و در نتیجه، شناسایی علت دقیق و مبنایی این اختلافات و تضادها در فضای حاکم بر فضای روابط بین الملل امروز می باشد. لذا هدف از انجام این تحقیق، آشنایی بنیادین و مبنایی با جهان بینی و بنیان های فکری و نظری مکاتب مختلف امنیتی حاکم بر دنیا و بررسی مؤلفه های مختلف در مهم ترین مکاتب امنیتی حاکم و تحلیل دیدگاه ها و خروجی های عینی و عملی این مکاتب در صحنه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان ها و همچنین در صحنه نظام بین الملل است. بررسی علت اصلی تفاوت در معنا و مفهوم امنیت، هدف امنیت، منشأ امنیت، موضوع امنیت، ابعاد امنیت و ابزار و سازوکارهای دستیابی به امنیت در مکاتب الهی و مادی سؤال این پژوهش می باشد. با تحلیل و بررسی و مقایسه مبانی نظری و رویکرد امنیتی مصادیق مکاتب مادی (رنالیسم، لیبرالیسم) و مصادیق مکتب الهی (اسلام) مشخص شد که تفاوت در رویکرد امنیتی این سه جریان از تفاوت در مبانی هستی شناسی آن ها نشأت می گیرد. این تحقیق از نوع توسعه ای بوده و به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع معتبر کتابخانه ای انجام گرفته است.

کلیدواژه ها: جهان بینی، رویکرد امنیتی، مبانی نظری، هستی شناسی، اسلام، رنالیسم، لیبرالیسم.

۱. دانشجوی دکتری مطالعات امنیت ملی دانشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی me.aliasghari@sndu.ac.ir

## مقدمه

بررسی، تحلیل و نقد نظریه های امنیت، زمانی اهمیت بیشتری پیدا می کند که از منظر جهان بینی مکاتب به آن ها نگریسته شود. تقریباً همه مکاتب امنیتی جهان امروز، با وجود تفاوت در تئوری و روش های ظاهری از جهان بینی مادی نشأت می گیرند؛ اما سیطره جهان بینی مادی و مدرن امروزی، به معنی حضور نداشتن جهان بینی دیگر و فقدان تأثیر آن در حیات بشر و معتقدان به آن نیست. از این رو نیاز است موضوع امنیت از منظر جهان بینی غیرمادی هم بررسی شود. مقوله امنیت به دلیل اهمیت ویژه اش در حوزه زندگی انسان، حوزه نظریه پردازی در جوامع و روابط بین الملل را نیز تحت تأثیر قرار داده است تا جایی که بخشی عمده از تلاش نظریه پردازان مکاتب امنیتی و روابط بین الملل به تجزیه و تحلیل مفهوم، ابعاد و نظام های امنیتی معطوف گردیده است. از آنجا که هریک از نظریه های این مکاتب، مبانی فرانظری خاصی دارند، در نتیجه، دیدگاهی متفاوت از مفهوم امنیت ارائه می دهند. به عبارتی دیگر می توان گفت، امنیت نخستین نیاز انسان و نخستین کارویژه حکومت هاست. امنیت در مطالعات معاصر امری به شدت ذهنی، نسبی و برساخته از نیاز اجتماعات بشری به این مفهوم مهم معرفی شده است. لذا با گذشت قریب یک قرن برای تبیین مفهومی آن، هنوز مفهومی مشترک و جهان شمول حاصل نشده است و همچنان نیز مجادلات درباره آن در قالب ارائه نظریات متفاوت در رشته های روابط بین الملل، مطالعات راهبردی و مطالعات امنیتی ادامه دارد. امنیت همچنین به عنوان یک پدیده اجتماعی مورد تعاریف و تفاسیر بسیاری قرار گرفته (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۲ - ۳۱ و تاجیک، ۱۳۸۱: ۴۶ - ۴۲) و مکاتب امنیتی متعددی در چارچوب تفکر غربی شکل گرفته است که هرچند هر کدام دارای مزایا و معایبی در شناخت، تعریف، تجزیه و تحلیل و حتی کاربرد امنیت هستند، واقعاً دشوار است بتوان گفت کدام یک از این مکاتب یا تعاریف و تفاسیر آن ها دقیق تر و جامع تر است. از آنجا که این مکاتب امنیتی در بستر فرهنگ و هویت کشورهای غربی و به ویژه ایالات متحده آمریکا شکل گرفته اند (برکویتز و باک، ۱۳۷۸؛ مک لارن، ۱۳۷۹، بالودین ۱۳۸۰ و Kirk 1993, Morton and yons 1992, Treverton and Allison,) با وجود تفاوت های بسیاری

که دارند، همه از جهان بینی مادی گرای غربی نشأت می گیرند (خلیلی، ۱۳۸۸: ۴۵) که از این نظر باید تفاوتی بنیادین بین آن‌ها و مطالعاتی که از جهان بینی توحیدی سرچشمه می گیرند، قائل شد. به عبارت دیگر، تفاوت مبانی امنیت در اسلام با مبانی امنیت در دیدگاه‌های دیگر فقط تفاوت شکلی و نگرشی نیست و نمی توان بر مبنای مکاتب امنیتی واقع گرا، لیبرال، نوواقع گرا، نولیبرال و ... در این مورد قضاوت کرد، بلکه تفاوت آن‌ها بسیار بنیادی تر است و باید بر مبنای تفاوت بین جهان بینی‌ها به ارزیابی آن پرداخت. چنانچه نگرش به امنیت را بر مبنای تفاوت در جهان بینی‌ها مورد توجه قرار دهیم، دو نوع نگرش کلان را بر مبنای دو نوع جهان بینی یا نگرش به جهان می توان برای این پدیده مورد بررسی قرار داد. درواقع هرچند نظریه دولت اسلامی نیز همانند نظریه دولت در سایر مکاتب ریشه در نیاز انسان به تحصیل امنیت دارد (افتخاری، ۱۳۸۳ الف: ۵۲)، اما جهان بینی توحیدی به عنوان مبنای فرهنگ اسلامی در مقابل جهان بینی مادی به عنوان مبنای فرهنگ غربی باعث شده در تقسیم بندی نگرش‌ها نسبت به امنیت، توجه به جهان بینی به عنوان نقطه آغازین بحث، بسیار مهم و اساسی باشد. به عبارت دیگر جهان بینی توحیدی در تمایز با جهان بینی مادی باعث ایجاد تفاوت‌های بسیار جدی در ابعاد، سطوح و روش‌های تأمین امنیت شده است که با تمرکز بر هر یک از آن‌ها می توان تفاوت دو نگرش مختلف نسبت به امنیت را نیز مشخص کرد. بر مبنای این دو نوع نگرش، مبانی هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی متفاوتی شکل گرفته که پس از بررسی این نگرش‌ها، می توان به بررسی مبانی امنیت در اسلام بر اساس سطوح مذکور پرداخت. با توجه به جایگاه امنیت در زندگی بشری، نظریه‌های روابط بین الملل همواره در پی تفسیر و تبیین مفهوم امنیت و سازوکارهای دستیابی به آن بوده‌اند، در همین راستا نظریه‌های روابط بین الملل با توجه به مبانی هستی شناسی خاص خویش، رویکردهایی متفاوت نسبت به مفهوم، ابعاد و سازوکارهای عملیاتی سازی امنیت در سطح فردی و اجتماعی را در پیش گرفته‌اند. این پژوهش بنا دارد با بررسی مبانی نظری، مهم ترین مصادیق مکاتب امنیتی مادی و الهی، به مقایسه نتایج حاصله از این بررسی در نگاه و تحلیل مقوله امنیت بپردازد.

## اهمیت و ضرورت تحقیق

به نظر نگارنده مهم‌ترین ضرورت پرداختن به این موضوع بررسی چالش‌های موجود در فضای واقعی امنیتی جهان و تقابل بین رویکردهای امنیتی مختلف و در نتیجه، شناسایی علت دقیق و مبنایی این اختلافات و تضادها در فضای حاکم بر فضای روابط بین‌الملل امروز می‌باشد.

## هدف تحقیق

هدف از انجام این تحقیق، آشنایی مبنایی با جهان‌بینی و بیان‌های فکری و نظری مکاتب مختلف امنیتی حاکم بر دنیا و بررسی مؤلفه‌های مختلف در مهم‌ترین مکاتب امنیتی حاکم و تحلیل دیدگاه‌ها و خروجی‌های عینی و عملی این مکاتب در صحنه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها و همچنین در صحنه نظام بین‌الملل است.

## سؤال تحقیق

علت اصلی تفاوت در معنا و مفهوم امنیت، هدف امنیت، منشأ امنیت، موضوع امنیت، ابعاد امنیت و ابزار و سازوکارهای دستیابی به امنیت در مکاتب الهی و مادی در چیست؟

## فرضیه تحقیق

با مقایسه مبانی نظری و رویکرد امنیتی مصادیق مکاتب مادی (رنالیسم، لیبرالیسم) و مصداق مکتب الهی (اسلام) می‌توان به نظر رسید که تفاوت در رویکرد امنیتی این سه جریان از تفاوت در مبانی هستی‌شناسی آن‌ها نشأت می‌گیرد.

## نوع و روش تحقیق

این تحقیق از نوع توسعه‌ای است و روش تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع معتبر کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

## مبانی نظری امنیت در مکاتب مادی و توحیدی

### الف. جهان‌بینی مادی و امنیت

جهان‌بینی، نوع برداشت و طرز تفکری است که یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌کند. جهان‌بینی‌ها یا به عبارت دیگر، تعبیر و تفاسیر انسان از جهان از سه منشأ دین، فلسفه و علم الهام می‌گیرند که این منابع می‌توانند در ادامه یکدیگر یا در تعارض با هم تعریف شوند. در جهان‌بینی دینی (فارغ از منشأ دین که می‌تواند الهی یا زمینی باشد)، بر باورهای ثابت و جاودانه تأکید می‌شود؛ بنابراین، این شکل از جهان‌بینی تکیه‌گاه ایدئولوژی یا ایمان مذهبی است و معمولاً مبتنی بر یک سری اصول مقدس بنا می‌شود. جهان‌بینی فلسفی مبتنی بر یک سلسله اصول بدیهی، غیر قابل انکار و فراگیر است که با روش برهان و استدلال پیش می‌رود و چهره کلی جهان را ترسیم می‌کند (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۵-۹). درحالی‌که جهان‌بینی علمی مبتنی بر آزمون عملی دقیق، مشخص و جزئی است که در عین ارائه اطلاعات بسیار در مورد یک پدیده، محدود به آزمون و فرضیه است. در واقع با وجود اینکه جهان‌بینی علمی و فلسفی هر دو مقدمه عمل هستند، جهان‌بینی علمی نسبت به جهان‌بینی فلسفی جزئی‌نگرتر است و دقت بیشتری در تبیین پدیده‌ها دارد: جهان‌بینی علمی و جهان‌بینی فلسفی هر دو مقدمه عمل‌اند، ولی به دو صورت مختلف. جهان‌بینی علمی به این صورت مقدمه عمل است که به انسان قدرت و توانایی تغییر و تصرف در طبیعت را می‌دهد و او را بر طبیعت تسلط می‌بخشد که طبیعت را در جهت میل و آرزوی خود استخدام کند، اما جهان‌بینی فلسفی به این صورت مقدمه و مؤثر در عمل است که جهت عمل و راه انتخاب زندگی انسان را مشخص می‌کند (مطهری، ۱۳۸۵: ۴).

شاید چنین تصور شود که جهان‌بینی مادی‌گرای غرب از جنس جهان‌بینی علمی است و ارتباطی با جهان‌بینی‌های فلسفی و دینی ندارد، اما نه تنها چنین باوری درست نیست، بلکه مشکل اصلی این است که برخلاف جهان‌بینی توحیدی که بر مبنای جایگاه محوری خالق هستی و موقعیت فرعی انسان شناخته می‌شود، در جهان‌بینی مادی به انسان اصالت داده می‌شود و بنابراین، اراده انسان نه در طول اراده خداوند، بلکه هم‌عرض با آن یا

به عبارت دیگر، جایگزین آن تلقی می‌شود. به واسطه این نوع نگرش به جهان هستی، نگرشی نسبت به امنیت ایجاد می‌شود که بر مبنای آن ایمنی انسان نه در ذیل ایمان او به خدا، بلکه کاملاً جدا از آن تعریف می‌شود (Steele, Ulman; 1950, al. et Shultz 1950, :). به عبارت دیگر، در تفکر مادی‌گرای غربی به همان دلیل که اراده انسان نه در طول اراده خداوند و متأثر از آن، بلکه هم‌عرض با آن تعریف می‌شود، ایمنی او هم نه در طول ایمان او به خدا، بلکه به عنوان جایگزین آن تعریف می‌شود.

بر اساس چنین نگرشی، بدیهی است که منشأ امنیت، اراده یا خواست مردم است، بدون توجه به اینکه این خواست چه ربطی به خواست یا اراده الهی دارد. آنچه به عنوان موضوع اصلی در کانون چنین نگرشی نسبت به امنیت قرار می‌گیرد، منافع فردی یا ملی است که بر اساس یک نگرش زمینی و به صورت سخت‌افزاری و از طریق ابزارهای مادی و طبیعی از جمله نظامی و اقتصادی قابل تأمین است. در این نگرش، معادلات امنیتی بر مبنای رابطه دوستی و دشمنی شکل می‌گیرد و هدف همه تلاش‌ها این است که دنیایی ایمن‌تر برای دوستان و متحدین و ناامن‌تر برای دشمنان و رقبا ایجاد شود (Jones-Lynn and 1988, Walker; 1988, Harkavy and Nye; 1982).

#### ب. جهان‌بینی توحیدی و امنیت

در جهان‌بینی توحیدی مبدأ و غایت همه موجودات در جهان، ذات باری تعالی است و همه این موجودات با نظامی هماهنگ به یک‌سو و به طرف یک مرکز تکامل می‌یابند. در واقع، «جهان‌بینی توحیدی یعنی درک اینکه جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی بر اساس خیر، جود، رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آن‌ها استوار است» (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۷).

جهان‌بینی اسلامی که یک جهان‌بینی توحیدی است، بر مبنای اعتقاد به وحدانیت ذات باری تعالی شکل گرفته است و از این دیدگاه، همه جهان هستی مخلوق خدای یگانه است.

معنای پذیرش چنین وضعیتی این است که وجود انسان در طول اراده خداوند است. به تبع این نوع نگرش به جهان هستی، امنیت بر اساس نوع رابطه طولی بین خدا و انسان، از یکسو در ایمان دینی و از سوی دیگر، در ایمنی مادی تعریف می‌شود. در واقع، بر مبنای جهان بینی اسلامی به عنوان یک جهان بینی توحیدی، ایمان به خدا و ایمنی انسان در طول یکدیگر معنا می‌یابند (رک: کریمی مله، ۱۳۸۳؛ قاسمی، ۱۳۹۱ الف؛ لک زایی، ۱۳۸۵؛ ۱۳۹۱).

این تأکید بر ایمان دینی در کنار ایمنی مادی خواه ناخواه از یکسو خدا را به عنوان محور کائنات در کانون توجه قرار می‌دهد و از سوی دیگر انسان را به عنوان سازنده و معمار ایمنی شناسایی می‌کند. در واقع در جهان بینی اسلامی به عنوان یک جهان بینی توحیدی، به واسطه پذیرش حاکمیت الهی، ایمان دینی در کنار ایمنی مادی در کانون تعریف امنیت قرار می‌گیرد و ایمنی انسان و تمام کائنات در طول ایمان به این موقعیت و جایگاه محوری ذات باری تعالی تعیین و تبیین می‌شود.

در واقع، منشأ امنیت در این نگرش، نه فقط اراده یا خواست مردم، بلکه این اراده و خواست در کنار اراده و خواست الهی است. بر این اساس، آنچه به عنوان موضوع اصلی در کانون چنین نگرشی نسبت به امنیت قرار می‌گیرد، مصالح جمعی یا به عبارت دیگر، امت اسلامی است که بر اساس یک نگرش فرازمینی و به صورت نرم افزاری و از طریق توجه به ارزش ها و هنجارهای معنوی در کنار ابزارهای اقتصادی و نظامی قابل تأمین است. در این نگرش، معادلات امنیتی بر مبنای رابطه حق و باطل شکل می‌گیرد و هدف یا غایت همه تلاش ها کمال بشر و سعادت دنیوی و اخروی آن است که از طریق مبارزه با شیاطین و طواغیت و حمایت از محرومان و مستضعفان برقرار می‌شود (رک: کریمی مله، ۱۳۸۴؛ ره پیک، ۱۳۸۷؛ ۱۳۹۱؛ قاسمی، ۱۳۹۱).

### مبانی معرفت شناسی

در معرفت شناسی سخن از صدق و کذب شناخت یا معرفت به میان می‌آید. به عبارت دیگر، در اینجا باید دید کدام یک از شناخت ها نسبت به پدیده یا هستی موضوع

بحث (در بحث ما مبانی نظری امنیت در اسلام و مقایسه آن با مکاتب دیگر)، صحیح و درست و کدام یک ناصحیح و نادرست است. البته کار معرفت شناسی فقط امکان ارزیابی باورها نیست، بلکه رها شدن از چنگ نگرش های شکاکانه و پرهیز از جز مگرایی نیز است. در واقع اینکه چرا به گزاره ای باور داریم، آن را صادق می دانیم یا پذیرش آن را موجه می دانیم، در حوزه معرفت شناسی است. بر این اساس، اکنون به ارزیابی رویکرد و باورها یا شناخت ها نسبت به مبانی امنیت در اسلام و مقایسه آن با دو مکتب رئالیسم و ایده آلیسم می پردازیم.

### مبانی روش شناختی

امنیت همانند مفاهیمی چون قدرت، عدالت، آزادی و سعادت، هم زمان می تواند به صورت نظری، به مثابه امری عینی و یا به صورت عملی و به مثابه امری ارزشی یا هنجاری، مورد تحلیل قرار گیرد؛ بنابراین، امنیت می تواند از منظری عینی و در قالب نظریه سیاسی توصیفی - تحلیلی، مطابق با روش های تجربی، تفسیری و گفتمانی یا از منظر ارزشی و در قالب نظریه سیاسی تجویزی یا هنجاری که معطوف به عمل و ایجاد وضعیتی آرمانی است، مورد تحلیل قرار گیرد. زمانی که بدون اتخاذ هرگونه پیش فرض ارزشی یا اخلاقی به تبیین تجربی، تأویل هرمنوتیک یا تحلیل گفتمانی جایگاه امنیت در روابط قدرت به طور کلی یا در قالب ایدئولوژی یا اندیشه سیاسی خاص پردازیم، به ارائه فرضیه یا نظریه سیاسی توصیفی - تحلیلی در مورد امنیت، به طور عام یا امنیت در متن اندیشه یا ایدئولوژی سیاسی خاص پرداخته ایم. این در حالی است که اگر به تحلیل نسبت امنیت با مفاهیم و معیارهای ارزشی و هنجاری، همچون قدرت به مثابه ارزش یا هدفی فی نفسه و یا عدالت، آزادی، حقوق و اخلاق فردی - اجتماعی، به مثابه ارزش هایی والا و بر پایه تصویری از جامعه آرمانی یا نظام سیاسی ایده آل - پردازیم، به ارائه نظریه ای تجویزی یا هنجاری پرداخته ایم (Grant, 2004: 174-179).

نظریه سیاسی تجویزی یا هنجاری، شامل فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی مفهومی است که غالباً در مورد فلسفه سیاسی یا اندیشه سیاسی دینی و غیردینی، به عنوان نظریه هایی که



از الگوی معرفت - رو شناختی مبتنی بر وحی یا عقل، اعم از سنتی (انتزاعی) و مدرن (انضمامی) بهره می گیرند و معطوف به ارزش گذاری اخلاقی در مورد جامعه و سیاست هستند، به کار برده می شود. (Frohoch,1974:1-20)

در مقابل، نظریه سیاسی توصیفی - تحلیلی، -شامل نظریه های سیاسی تجربی، تفسیری و گفتمانی - مفهومی است که در مورد انواع نظریه های غیر ارزش گذارانه مربوط به تحلیل، تبیین یا تفسیر ماهیت قدرت، روابط قدرت، امنیت و سیاست به طور عام یا در قالب زمینه و متن باور یا اندیشه خاص، بر پایه الگوهای مختلف معرفت - روش شناسی از الگوهای تجربه گرا و پوزیتیویستی تا هرمنوتیک و الگوهای مختلف پست مدرن به کار برده می شود. (Grant,2004: 174-179).

از منظر روش شناسی، تفکیک دو بعد هنجاری و توصیفی مفهوم امنیت در نظریه سیاسی هنجاری و توصیفی، نشان می دهد نظریه پرداز سیاسی صرفاً خواهان تحلیل نقش ابعاد و جوانب مختلف امنیت در روابط قدرت، بدون هرگونه قضاوت ارزشی در مورد خوبی یا بدی آن است، یا به دنبال تحلیل و ارزیابی گونه ای خاص از امنیت است که با ارزش های اخلاقی خاصی سازگار باشد. این ارزش ها می تواند صرفاً ناظر بر کسب، حفظ و گسترش قدرت به مثابه هدفی فی نفسه یا ارزش های دیگری همچون عدالت، آزادی، سعادت و مانند آن ها باشد که قدرت به عنوان ابزاری برای تحقق آن ها قلمداد می شود.

برای آنکه موضوع روشن شود لازم است به صورت مصداقی به برخی از ضرورت ها در این زمینه اشاره شود. برای مثال، وقتی سخن از ایمان دینی به عنوان یک مبنای هستی شناسی امنیت به میان می آید و قرار است صدق و کذب یا میزان تحقق آن مشخص شود، پرسش این است که با چه روش یا تکنیکی می توان این کار را انجام داد. در واقع، در سطح روش شناسی، ما با ابزارها و تکنیک های کمی و کیفی مواجه هستیم که بر مبنای آن ها باید از مبانی هستی شناسی و معرفت شناسی دفاع یا انتقاد کنیم.

## مصادیق مکاتب توحیدی و مادی در مقوله امنیت (بررسی رویکرد امنیتی اسلام، رئالیسم و ایده آلیسم)

با عنایت به مبحث نظری فوق در باب جهان بینی باید گفت که، مقوله امنیت به دلیل اهمیت ویژه‌ای در حوزه زندگی انسان، حوزه نظریه پردازی در روابط بین الملل را نیز تحت تأثیر قرار داده است تا جایی که بخشی عمده از تلاش نظریات روابط بین الملل به تجزیه و تحلیل مفهوم و نظام های امنیتی معطوف است. از آنجاکه هریک از نظریه های روابط بین الملل، مبانی فرانظری خاصی دارند، در نتیجه، دیدگاهی متفاوت از مفهوم امنیت ارائه می دهند؛ اسلام نیز به عنوان دینی جهان شمول و توحیدی که به همه ابعاد زندگی بشری توجهی ویژه دارد، با توجه به ماهیت هستی شناسی اش نسبت به انسان، محوریت کنشگران و سرشت نظام جهانی، رویکرد امنیتی متفاوتی در مقایسه با دو جریان عمده حاکم بر روابط بین الملل امروز، یعنی رئالیسم و لیبرالیسم به عنوان جهان بینی مادی ارائه داده است.

برداشت های رئالیستی از امنیت، مبتنی بر پذیرش رقابت و نزاع بر سر قدرت میان دولت های مستقل ملی است؛ رقابتی که تا مدتی نامعلوم ادامه خواهد داشت و در آن، امنیت بر پایه ترس و بیم از دیگری پایه ریزی می شود و این همان دیدگاه منفی رئالیست ها نسبت به ذات بشر و در نتیجه، تسری آن به نظام بین الملل است. تأکید لیبرال ها بر توجه صرف به عقل بشری با توجه به دیدگاه خوش بینانه نسبت به انسان در ایجاد یک نظام جهانی لیبرال، استوار است؛ نظامی که دستیابی به امنیت را در مسائل اقتصادی، محدود می کند و از ابعاد دیگر امنیت غافل می ماند؛ در مقابل رویکردهای بالا، اسلام با اتخاذ رویکردی بینابین نسبت به ذات بشر و محور قرار دادن امت دینی به عنوان کنشگر اصلی نظام بین الملل، رویکرد امنیتی متفاوتی را در مفهوم سازی، ابعاد و سازوکارهای عملیاتی سازی امنیت در پیش گرفته است؛ این پژوهش سعی دارد ضمن تبیین مبانی نظری امنیت در اسلام، تفاوت های بنیادی و نظری دین اسلام با دو مکتب مذکور را با استفاده از تبیین مبانی هستی شناسی آن ها بررسی کند و فرضیه این پژوهش بر این مبنا استوار است که تفاوت در مبانی هستی شناسی دو رویکرد رئالیسم، لیبرالیسم با اسلام به اتخاذ

رویکردهای متفاوت این سه جریان در مفهوم‌سازی، ابعاد و سازوکارهای دستیابی به امنیت منجر شده است.

بنابراین برای اثبات فرضیه پژوهش، ابتدا به‌طور خلاصه جایگاه امنیت در نظریه‌های رئالیستی و لیبرالیستی به‌عنوان دو جریان عمده نظریه‌پردازی در حوزه روابط بین‌الملل بررسی شده، سپس به تبیین مقوله امنیت در اسلام پرداخته خواهد شد و در بخش آخر، رویکردهای امنیتی این سه جریان در مقایسه با هم ارزیابی می‌شوند.

### الف. امنیت از دیدگاه مکتب رئالیسم

اعتقاد به اینکه نظریه ای واحد درباره رئالیسم وجود دارد، از سوی نویسندگانی مورد انتقاد قرار گرفته است که هم به این سنت علاقه مندند و هم به آن انتقاد می‌کنند. رئالیست‌ها معتقدند که دولت‌ها نخستین عامل تحلیل و بررسی محسوب می‌شوند و به‌صورت عقلایی رفتار می‌کنند تا از منافع ملی خود احساس رضایت کنند. قدرت و امنیت جزء ارزش‌های اصلی و مهم دولت محسوب می‌شوند. در تمامی دیدگاه‌های رئالیستی، نگرش بدبینانه حاکم است. آنارشی (نبود اقتدار مرکزی) جزء ویژگی نظام بین‌المللی است که دولت‌ها را مجبور می‌کند، خارج از علایق ملی‌شان عمل کنند. چنین موقعیت آنارشیکی به بحران امنیتی منجر می‌شود. قدرت و توان که بر اساس توانایی‌های نظامی و تلاش برای ایجاد امنیت ارزیابی می‌شود، در سیاست‌های جهانی، مهم‌ترین عامل محرک و مؤثر به‌شمار می‌آید (Schmidt, 2002:3-22).

### نکات اصلی دیدگاه رئالیستی

دولت‌ها، آماج اصلی تهدید و مسئول اولیه برقراری امنیت محسوب می‌شوند و امنیت ملی به‌صورت محافظت از دولت در مقابل تهدیدهای خارجی تعریف می‌شود؛ در واقع، تأمین امنیت بین‌الملل به تأمین امنیت ملی دولت، منوط است؛ در چنین حالتی، دولت‌ها مسئولیت اولیه تأمین امنیت خود را بر عهده دارند. تهدیدها دارای ماهیت نظامی بوده،

پاسخ نظامی را برمی‌تابد؛ با توجه به آنارشیستی بودن وضعیت نظام بین‌الملل، هر دولتی باید این مسئله را در نظر داشته باشد که در هر لحظه امکان تجاوز نظامی به حریم کشورش وجود دارد؛ از این رو، تنها ابزار مقابله با تهاجم نظامی، داشتن قدرت نظامی مناسب است. از آنجاکه هر دولتی به صورت بالقوه هم می‌تواند تجاوزگر باشد و هم ممکن است مورد تجاوز دولت‌های دیگر قرار گیرد، بهترین روش تأمین و حفظ امنیت بین‌الملل، تحقق بازدارندگی‌های متقابل میان دولت‌ها و شکل‌گیری موازنه قدرت است (ر.ک. مدی کدین لای و لیتل ۱۳۸۰: ۵۷ - ۱۳۷)؛ این طرح به تازگی با توجه به گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، بیشتر اهمیت یافته است، زیرا این احتمال وجود دارد که چنین قابلیت‌های ابزاری دست کسانی شود که در ساده‌ترین وضعیت‌ها به استفاده از آن تمایل دارند و از این رو، همگی را با خطر انهدام فراگیر مواجه می‌کنند.

حفظ حاکمیت و استقلال کشور به‌مثابه بالاترین ارزش در نظر گرفته می‌شود؛ از منظر رئالیستی، دولت‌ها بازیگران اصلی عرصه روابط بین‌الملل هستند و در رقابت آن‌ها با همدیگر بقای آن‌ها، عالی‌ترین هدف است (Gilpin, 1986:234-278; See, Morgenthau, 1993:8-146)؛ از این جهت، حاکمیت و استقلال، بالاترین ارزش مورد توجه دولت‌هاست، در نظام بین‌الملل آنارشیک، هیچ قدرت فائده‌ای وجود ندارد که بقای دولت-ملت‌ها را تضمین کند و هر کشوری نیز باید تمام تلاش خود را در راستای حفظ حاکمیت و استقلال خود که بقایش با آن تعریف می‌شود، به کار گیرد (قوام، ۱۳۷۹: ۵۶). نتیجه چنین برداشت‌هایی، به وجود آمدن بی‌اعتمادی و ترس دائمی میان کشورها و انسان‌هاست که در آن، امنیت در قبال ناامنی دیگران تعریف می‌گردد.

می‌توان تحلیل کرد که دیدگاه امنیتی رئالیست‌ها از مبانی هستی‌شناسی این جریان، دیدگاه منفی نسبت به انسان، محدود قرار دادن دولت به‌عنوان سطح تحلیل و در نتیجه، آنارشیک بودن نظام بین‌الملل به دلیل رقابت دولت‌های ملی تأثیر گرفته است. رئالیست‌ها با رویکردی بدبینانه نسبت به سرشت بشر و به تبعیت از آن، نظام اجتماعی داخلی و بین‌المللی، معضل معمای امنیت را پیش می‌کشند و سازوکارهای دستیابی به امنیت در

حوزه داخلی را عامل شکل گیری دولت واحد ملی می دانند. همچنین در سطح بین المللی به دلیل آنارشیک بودن نظام جهانی و فقدان حکومت مرکزی، موازنه قوا در سطح سیستمی و بالا بردن توان نظامی خویش و تضعیف دیگران را عامل امنیت در سطح بین المللی می دانند.

### ب. امنیت از دیدگاه مکتب لیبرالیسم

لیبرالیسم، دارای بعدی وسیع و گسترده است که شامل نظریه های ایده آلیسم، نئولیبرال ویلسون (واکر ۱۹۹۳؛ موراسیک ۱۹۹۸)، نظریه صلح دموکراتیک (راسدل و آتولید ۱۹۹۴)؛ نظریه وابستگی (کوهن و نای ۱۹۸۹، ۱۹۹۷)، نظریه تصویر ذهنی فرعی و جانبی (گدوروچ، ۱۹۷۸)، دیدگاه سیاست های بوروکراتیک (آیسون و زلیکف ۱۹۹۹) و دیدگاه هدایت سیاست داخلی (ریس-کین ۱۹۹۵) و (اشنایدر ۱۹۹۱) است. به اعتقاد لیبرال ها، انتقال، تغییر و تبدیل حکومت ها پیش زمینه بازنویسی مفهوم امنیت است. در این روند توجه به حقوق بشر، هویت های فرهنگی و حیات اقتصادی و زیست بومی از اولویت های اساسی هستند، اما امنیت به ایجاد بستری برای مشارکت های مردمی در سطح بین المللی، نیازمند است تا آن را از انحصار متخصصان امنیتی و سیاست گذاران دولتی خارج کند؛ به عبارتی باید در تلاش بود تا این ذهنیت محو شود که دولت ها تنها تأمین کنندگان امنیت هستند.

برخلاف رویکرد رئالیستی، امنیت و نظم در دیدگاه لیبرالی از توازن قوا حاصل نمی شود، بلکه حاصل تعامل هایی است که میان لایه های مختلف حاکمیتی، سازش میان قوانین، هنجارهای مشترک رژیم های بین المللی و مقررات نهادی وجود دارد؛ در این راستا لیبرال ها برای ترغیب همکاری از طریق نهادهای بین المللی خلع سلاح و حقوق بین الملل، بر تقویت چندجانبه گرایی و نظام مبتنی بر همکاری های دسته جمعی به جای برقراری اتحادهای دوجانبه و استقرار به اصطلاح موازنه حاصل از اتحادهای مزبور تأکید می کنند (Buzan et al. , 1998:134-22; Fearon and Wendt, 2002:14-79; Katzenstein et al. , 1998:47-92; Schmidt, 2002:3-22).

در مجموع، دیدگاه کلی متفکران لیبرالیست نسبت به امنیت بین الملل، عبارت است از اینکه: جنگ، شدیدترین تهدید امنیتی و بدترین پدیده در نظام بین الملل محسوب می شود؛

جنگ، پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر است، اما می‌توان با تمسک به سازمان‌های بین‌المللی آن را از بین برد؛ جامعه بین‌المللی باید حذف نهادهای جنگ‌طلب و امنیت‌زدا را در دستور کار خود قرار دهد؛ با استفاده از ابزارهای مسالمت‌آمیز نظیر دیپلماسی، حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و نیز با توسعه رژیم‌های بین‌المللی و معاهدات، می‌توان از بروز جنگ جلوگیری و امنیت را برقرار کرد؛ باید به نظام دسته‌جمعی توجه شود، یعنی امنیت هر دولت، مورد توجه دولت‌های دیگر نیز باشد؛ بنابراین دولت می‌پذیرد که در مقابله با تهاجم، پاس‌جمعی را برگزیند؛ حکومت جهانی، طرحی است با باورهای لیبرال درباره اینکه صلح نمی‌تواند در جهانی که به دولت‌های مختلف تقسیم شده، حاصل شود؛ به عبارت بهتر، حالت جنگ و خصومت در جامعه بین‌الملل باید از طریق ایجاد حکومت جهانی پایان یابد. رویکرد لیبرالی دلیل ناامنی در نظام بین‌الملل را دولت‌محوری و تأکید شدید بر خودیاری در نظام بین‌الملل می‌داند (See, Risse-Kappen, 1995; Snyder, 1999)؛ اما تجربه لیبرال‌ها و بحران‌های عظیم پیشرو در دنیای معاصر نشان داده است که امنیت، فرای موارد تئوریک یادشده است.

اگرچه به نقد تئوریک مکتب لیبرالیسم در باب امنیت در همین مقاله بعداً اشاره‌ای کوتاه می‌شود، اما بد نیست در اینجا به رویکرد متناقض دول لیبرالی در عمل اشاره‌ای کوتاه داشته باشیم. شاید مهم‌ترین سؤال این باشد که ببینیم تا چه اندازه این رویکرد توانسته رویدادهایی نظیر جنگ را پیش‌بینی کند؟ و یا عملاً در صلح و ثبات نظام بین‌الملل نقش داشته باشد؟ بسیاری از لیبرال‌ها از جمله وودرو ویلسون، علل بروز جنگ جهانی اول را بررسی کردند و در پی یافتن راه‌هایی برای پیشگیری از وقوع مجدد این نوع جنگ‌ها در آینده بودند.

راهکارهایی که آن‌ها ارائه کردند، به‌طور عمده در چارچوب تقویت سازمان‌های بین‌المللی، حقوق بین‌الملل و نظام امنیت دسته‌جمعی بود که البته با وقوع جنگ جهانی دوم ناکارایی سازوکارهای مزبور به اثبات رسید. پس از جنگ جهانی دوم و دوران جنگ سرد نیز لیبرال‌ها حرفی برای گفتن نداشتند. رویکرد لیبرالی در دهه ۱۹۹۰ میلادی نیز با چالش

روبه رو شد. خوشحالی لیبرال‌ها در پایان جنگ سرد خیلی دوام نیاورد. کشمکش‌های متعدد پس از جنگ سرد در سومالی، برون‌دی، رواندا، سیرالئون، بوسنی هرزگوین، چچن، افغانستان، لیبیا، عراق، سوریه و دیگر مناطق حاکی از آن است که در اغلب نقاط جهان شرایطی که موجب پدید آمدن تنش‌ها در دوران جنگ سرد شده بود، همچنان پابرجاست. از منظر لیبرالیسم، وضعیت صلح و ثبات پس از جنگ سرد زمانی وخیم شد که جنگ در یوگسلاوی سابق درگرفت. برخلاف جنگ و کشتار در سایر مناطق، جنگ در بوسنی و هرزگوین در پشت درهای منطقه لیبرال اتفاق افتاد. بر سر ادعاهای لیبرال در خصوص حقوق بشردوستانه چه آمد؟ چرا ارزش‌های لیبرال در خواستگاه آن، یعنی اروپا مورد تهاجم قرار گرفت؟ شاید ناتوانی آن‌ها در این موارد را بتوان ناشی از این نکته دانست که حداقل بخشی از لیبرال‌ها بر این باورند که تکالیف ما در مقابل نوع بشر، در مقایسه با وظایفی که در قبال شهروندان خود داریم از اهمیت کمتری برخوردار است. با این تفکر دلیل قاطعی وجود ندارد که کشوری بخواهد زندگی شهروندان خود را برای دفاع از ارزش‌های مجرد اخلاقی به خطر بیندازد. با این تفاسیر چگونه می‌توان به لیبرالیسم به عنوان ایدئولوژی راهنما نگریست، درحالی‌که این دیدگاه از دو زاویه مخالف هم مداخله و هم عدم‌مداخله را توصیه می‌کند؟ (عباسی اشلقی، ۱۳۸۳: ۵۳۸-۵۳۹).

اگرچه شاید برخی ارزش‌های لیبرال مانند احترام به حقوق بشر و دموکراسی از مقبولیت در اغلب نقاط جهان برخوردار باشد، اما شکل امروزی آن برای پاسخگویی به مسائل و مشکلات در نقاط مختلف جهان در حال توسعه ناکارآمد است و نمی‌تواند راه حل مناسبی برای مسائلی همچون فقر، قطبی شدن جامعه، جنگ، دخالت و مانند آن باشد (Falk, 1995: 564).

لذا می‌توان تحلیل کرد که رویکرد امنیتی لیبرالیسم هم، مانند رئالیسم از مبانی هستی‌شناسی این جریان، خوش‌بینی به ذات بشر و عقل بشری، محوریت فرد به عنوان کنشگر اصلی در نظام بین‌الملل و در نتیجه عدم آنا‌رشی و خوش‌بینی به نظم باثبات در نظام بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد که برخلاف رئالیست‌ها، به وجود امنیت انسانی در سطح خرد و

کلان به طور کامل، خوش بین است و سازوکارهای دستیابی به این امر را در ابزارهایی مانند نهادگرایی، امنیت دسته جمعی و... جستجو می کند.

### ج. امنیت از دیدگاه اسلام

اسلام به عنوان یک دین جهان شمول به تمام ابعاد زندگی بشری به طور ویژه توجه دارد و برای همه جنبه های زندگی بشر برنامه ریزی کرده است؛ از جمله این جنبه ها می توان به امنیت در ابعاد فردی و اجتماعی (داخلی و بین المللی) اشاره کرد که مورد توجه ویژه اسلام قرار گرفته است. با توجه به رویکرد کل نگر این پژوهش، فارغ از تفاوت های ماهوی در برخی رویکردهای اسلامی از جمله تفاوت میان دیدگاه امنیتی فقه شیعه با دیگر جریان های اسلامی سنی، سعی کرده ایم که مبنای بررسی دیدگاه امنیتی اسلام بر محور فقه شیعه قرار گیرد.

#### ۱. مفهوم، ابعاد و حوزه های امنیت در اسلام

در فرهنگ قرآنی، امنیت مفهومی وسیع، متوازن و عمیق دارد و شامل تمامی ابعاد زندگی و حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، داخلی و خارجی می شود و بر الگویی از امنیت تأکید می شود که با اقتدار، انسجام، وحدت، ارتباط جامعه اسلامی و استحکام درونی جامعه پیوند دارد و شرط امنیت ملی را در بعد امنیت خارجی و استحکام درونی امت اسلامی می داند و هرگونه دغدغه، نگرانی و ناامنی در یک بعد را مؤثر در ابعاد دیگر می شمارد و هرگونه قوت و قدرت در یک حوزه را منشأ قدرت و اقتدار در حوزه های دیگر می داند (دری نجف آبادی، ۱۳۷۹: ۲۸۳).

بنابراین مقوله امنیت در اسلام، پدیده ای تک بعدی نیست و مواردی متنوع را در خود جای داده است. ابعاد مختلف امنیت از منظر قرآن کریم عبارت اند از: امنیت فردی (قرآن کریم برای حفظ امنیت فردی انسان ها در حوزه امنیت جانی، حیثیتی، عقیده و امنیت روح و روان، حساسیت زیادی نشان داده و برای حفظ آن، راهکارهایی را ارائه کرده است)، امنیت اجتماعی (شامل یگانگی و یکدلی، خوش بینی، عدالت اجتماعی)، امنیت فرهنگی



دربرگیرنده خودباوری فرهنگی، همسان سازی فرهنگی، حق محوری، شناخت فرهنگ های مختلف)، امنیت اقتصادی و امنیت سیاسی که شامل امنیت داخلی و امنیت خارجی است (وطن دوست، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۱۱۳).

خداوند متعال، رفاه و شکوفایی اقتصادی را نیز تابع برقراری امنیت و صلح می داند و می فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ؛ و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود و روزی اش از هر سو فراوان می رسید» (سوره نحل، آیه ۱۱۲).

در جایی دیگر می فرمایند: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ: وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ و چون ابراهیم گفت پروردگارا این سرزمین را شهری امن گردان و مردمش را هرکس از آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورد از فرآورده ها روزی ببخش، فرمود...» (سوره بقره، آیه ۱۲۶).

بنابراین، جامعه ای که اسلام ترسیم می کند، جامعه ای است بهره مند از امنیت و در آن، عبادت خدا و دوری از طاغوت محسوس است. اسلام، یک ایدئولوژی نظام مند و شفاف است، اصول اخلاق و جهان بینی معینی در خصوص عدالت سیاسی و اجتماعی دارد. به طور بالقوه، جاذبه و کشش اسلام، جهان است چراکه از نظر این دین، تمام انسان ها برابرند (مردن، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

## ۲. سازوکارهای دستیابی به امنیت فراگیر در رویکرد امنیتی اسلام

اسلام برای رسیدن به امنیت فردی و اجتماعی (ملی و بین المللی)، متفاوت از دو رویکرد رئالیسم و لیبرالیسم مبتنی بر دو اصل صلح و جهاد (اصالت صلح و جهاد برای ایجاد صلح و امنیت) است و برای رسیدن به این امر، سازوکارهایی خاص را در پیش گرفته است که در زیر بررسی شده اند:

## ۲-۱. صلح در اسلام و رابطه آن با امنیت

صلح در اسلام معنایی عمیق و گسترده دارد که عبارت است از همزیستی مسالمت آمیز با رعایت متقابل حقوق، پایبندی متقابل به وظایف و مسئولیت‌ها. در صلح اسلامی، عدالت اجتماعی و امنیت عمومی برقرار است، البته صلح در اسلام، به معنی عدم جنگ و صرف خودداری از جنگ آن هم به هر قیمتی نیست؛ بلکه حالت طبیعی مسالمت آمیز است که در آن، بشر به رشد و کمال خود برسد. از نظر اسلام، صلح و همزیستی مسالمت آمیز انسان‌ها با عقاید و مذاهب گوناگون، یک ارزش و هدف است.

هدف از صلح، مصلحت‌اندیشی نیست، بلکه خود صلح، مصلحت است؛ زیرا با زندگی فطری انسان‌ها همخوانی دارد و در شرایط صلح، کمال و سعادت انسان امکان پذیرتر است. از این رو، مکتب اسلام با دعوت به همزیستی مسالمت آمیز بر اساس آموزه‌های قرآن کریم از بدو ظهور با تبعیض‌های نژادی، قومی، طبقاتی و عصبیت‌های کور و جاهلانه و قشری‌گری‌های فکری به مبارزه برخاست و پیروان خویش را بر اساس اعتقاد به معبود یگانه با پیروان دیگر مکاتب الهی به: وحدت و همزیستی مسالمت آمیز دعوت کرد.

«وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَالْهَنَا وَالْهَكْمُ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»؛ و با اهل کتاب جز به شیوه‌ای که بهتر است مجادله نکنید مگر با کسانی از آنان که ستم کرده‌اند و بگویید به آنچه به سوی ما نازل شده و آنچه به سوی شما نازل شده، ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم» (سوره عنکبوت آیه ۶۶).

اسلام، دین صلح است و هرگز به دنبال خونریزی نیست و توقف جنگ و نبرد را تحسین می‌کند: «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا»؛ و خداوند آنان را که کفر ورزیده‌اند بی‌آنکه به مال رسیده باشند به غیظ و حسرت برگرداند و خدا زحمت جنگ را از مؤمنان برداشت و خدا همواره نیرومند و شکست‌ناپذیر است» (سوره احزاب آیه ۲۵) و نیز در جای دیگر می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ

يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ اما خدا شما را از کسانی که در کار دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که به آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد» (سوره ممتحنه آیه ۸).

در مرحله‌ای فراتر، قرآن صلح جهانی را نوید می‌دهد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی از در صلح درآیید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمن آشکار است» (سوره بقره آیه ۲۰۸).

از این رو، همه مؤمنان، مأمورند به حفظ صلح و آرامش و سرپیچی از صلح به معنای پیروی از شیطان است و نیز التزام مسلمانان را به صلح و امنیت چنین بیان می‌کند: «فَإِنْ اعْتَزَلْتُمْ فَلَمْ يَفَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا؛ اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند دیگر خدا برای شما راه را برای تجاوز بر آنان قرار نداده است»؛ بنابراین اسلام منادی صلح در تمام عرصه‌های بشری است، صلحی که در سایه آن، امنیت با تمام ویژگی‌هایش قابل حصول است.

نتیجه‌ای که از بررسی مبانی اسلامی (آیات و روایات) به دست می‌آید این است که اصل اولیه و حالت اصلی در اسلام اصالت صلح است. صلح، قاعده همیشگی و جاودانی است و جنگ استثنایی بر آن است. موارد تجویز استثنا، برقراری عدالت، ایجاد امنیت، رهایی مردم از فشار و ترس و ستم و... می‌تواند باشد. بر این اساس، امان بین مسلمانان و غیر مسلمانان ثابت است. نه به‌خاطر پرداخت جزیه از سوی آنان یا عهدنامه، بلکه بر اساس اینکه اصل عام، صلح است و چیزی که این اساس را ویران سازد، عارض نشده است (برزنونی، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

نکته و ملاحظه بسیار زیبا در مبانی مکتبی الهی اسلام این است، از آنجایی که در اسلام، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز به صورت قاعده‌ای اساسی در نظر گرفته شده است، لذا آیات مربوط به صلح، بدون بیان دلیل است، اما چون جنگ و جهاد ضرورت و استثناء است، آیات مربوط به جنگ و جهاد همراه با بیان دلیل و انگیزه است؛ مانند وجود تجاوز و...؛ بنابراین

برای جنگ و اقدام مسلحانه باید دلیل وجود داشته باشد و تا زمانی که دلیل وجود ندارد، اقدام به جنگ تجاوز و عملی غیرمشروع محسوب می‌شود و اصل و بنا بر صلح می‌باشد.

## ۲-۲. جهاد در اسلام و رابطه آن با امنیت

متفاوت با آنچه در دنیای غرب پنداشته می‌شود، اسلام برای حفظ امنیت و ارزش‌های خود، با غیر مسلمانان در ستیز دائمی نیست. اسلام درهای خود را روی دیگران نمی‌بندد و به بهانه حفظ امنیت خود، سیاست انزواطلبی را اتخاذ نمی‌کند؛ بلکه فرمان می‌دهد که اصل اولیه در روابط میان انسان‌ها و کشورها، بر صلح، صمیمیت، محبت و صفا قرار گیرد؛ به جز اینکه دلایلی باعث شوند که این اصل، مقید شود، از دیدگاه اسلام تا کشوری، تهدیدی ضد منافع مسلمانان و مصالح و عزت مسلمانان ایجاد نکرده، سیاست کشور اسلامی باید تدبیر و شناسایی تحرک‌های کلی باشد و البته در برابر دشمن نیز باید هوشیار و مسلح بود. اساساً، هسته اصلی و درون‌مایه هر سیاست عام اسلامی، چه در جنگ یا صلح، مصلحت اسلام و مسلمانان و تأمین امنیت برای دعوت مسالمت‌آمیز و رفع و دفع تجاوز و تنبیه و سر جای خود نشاندن متجاوز و نیز برقراری توازن قوا میان اسلام و دیگر ملت‌هاست؛ بنابراین مقصود اسلامی مستتر در جنگ، عبارت بود از حصول به شرایط صلح، عدالت و ایمان (برزنونی، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

از این رو، آیات و روایات متعدد، فراوانی در منع ترور، قتل پنهانی و خشونت وجود دارند که هیچ‌گونه تردیدی را درباره تحریم دین، ترور و خشونت باقی نمی‌گذارند. صلح و رحمت از اهداف و آرمان‌های اساسی دین مبین اسلام است.

از دیدگاه آیات و روایات اسلامی، ارزش جهاد از تمام کارهای شایسته دیگر فراتر است و هیچ کار شایسته‌ای در اسلام همانند جهاد نیست، زیرا جهاد پذیرش رنج، سختی، گذشت، ایثار و اظهار محبت است؛ مجاهد در راه خدا با تمام عشق و علاقه، جان خویش و عزیزانش را در کف اخلاص می‌گذارد و در راه خدا هدیه می‌کند و اندیشه‌ای جز فداکاری در راه خدا ندارد (شریعتمدار جزایری، ۱۳۷۹: ۱۵).

بنابراین هر نوع تلاشی که موجب تأمین امنیت و همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها شود و دغدغه‌های فکری، سیاسی، امنیتی و ... آنان را از بین ببرد، مصداقی روشن از جهاد در راه خدا تلقی می‌شود. جهاد در اسلام برای تأمین امنیت، سلامت، تضمین حاکمیت، استقلال، دفاع از امت اسلامی و استقرار صلح و حمایت از ادیان آسمانی مقرر شده است؛ این حقیقتی است که قرآن نیز بر آن مهر تأیید می‌زند:

«وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدِمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَكَيُنْصَرْنَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ و اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع بعضی از مردم را با بعضی دیگر نکند، همانا صومعه‌ها و دیرها و مساجدی که در آن نماز و ذکر خدا بسیار می‌شود، همه خراب و ویران می‌شد و هرکه خدا را یاری کند، البته خدا او را یاری خواهد کرد که خدا را منتهای اقتدار و توانایی است» (سوره حج، آیه ۴۰).

اسلام معتقد است برای کنترل و مهار تنازعات و ستیزه‌های انسانی و تأمین آرامش و امنیت فردی و عمومی باید هم‌زمان و پهلو به پهلو، هم کشمکش‌های درونی انسان را از میان برد و هم کشمکش‌ها و تعارض‌های بیرونی را. از نظر اسلام، مبارزه با کشمکش‌ها و تعارض‌های درونی انسان به دلیل زیربنا بودن، جهاد اکبر و در مقابل، مهار تنازعات و تعارض‌های بیرونی به دلیل روبنایی بودن، جهاد اصغر خوانده شده است (احمدی، ۱۳۸۴: ۹۲). رویکرد کلی در جهاد اصغر، صلح، تفاهم، دعوت، وفای به عهد، عقد قراردادهای پیمان‌های دوجانبه و چندجانبه، مجادله نیکو، عدم تجاوز و تعدی است و تنها در شرایط اضطرار و به‌عنوان آخرین راه با استفاده از قوه قهریه باید در مقابل متجاوزان به دفاع اقدام کرد؛ از این‌رو، جهاد اصغر، مفهومی گسترده و عمیق دارد که نبرد مسلحانه تنها یکی از مصداق‌های بارز آن است؛ اما در دنیای غرب با موضوع جهاد اسلامی به‌گونه‌ای برخورد شده که چیزی جز مبارزه مسلحانه و خشونت صرف را در ذهن مخاطب پدید نمی‌آورد.

آنچه مهم است و فلسفه اصلی جهاد (جهاد اصغر و جهاد اکبر) را سامان می‌دهد، ایجاد امنیت، ثبات، آرامش درونی و بیرونی برای بشریت است تا شخصیت الهی انسان در بستری امن و فارغ از هرگونه دغدغه شکوفا شده و تعالی یابد. جهاد اکبر، مبارزه با هوای نفس و

تمنیات خودخواهانه برای خالص کردن اندیشه، اراده و عمل فرد از هر نوع بدی و شر است تا فرد بتواند در مسیر کمال و سعادت گام بردارد. تلاش برای بازسازی و پاک‌سازی صحنه جامعه از عوامل بازدارنده و موانع رشد انسان و منابع تهدید امنیت و آرامش فردی و اجتماعی، اگر با شرایط درست همراه شود، جهاد در راه خداست، این تلاش جنبه روئینایی دارد و به همین دلیل جهاد اصغر نامیده می‌شود (احمدی، ۱۳۸۴: ۹۲، ۹۷ و ۹۸).

جهاد اصغر در یک تقسیم‌بندی به جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی قابل تقسیم است. فقهای شیعه دفاع سازمان‌یافته در برابر تهاجم دشمن به بلاد اسلامی و مسلمانان را واجب دانسته‌اند؛ اما در مسئله جهاد ابتدایی به دو گروه تقسیم شده‌اند؛ گروه نخست کسانی هستند که جهاد ابتدایی را در زمان غیبت جایز ندانسته و آن را منوط به حضور و اجازه خود معصوم دانسته نه نائب عام وی که فقیه است، حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> جزء دسته اول محسوب می‌شوند؛ اما دسته دوم کسانی هستند که جهاد ابتدایی را در دوران غیبت جایز دانسته و در نتیجه به عنوان یکی از وظایف ولی فقیه معرفی می‌کنند، رهبر معظم حضرت امام خامنه‌ای<sup>(حفظه الله)</sup> جزء این دسته محسوب می‌شوند. ایشان در پاسخ به یک استفتاء در این زمینه چنین می‌فرمایند: «بعید نیست که حکم به جهاد ابتدایی توسط فقیه جامع الشرایطی که متصدی ولایت امر مسلمین است، در صورتی که مصلحت آن را اقتضا کند، جایز باشد، بلکه این نظر اقوی است» (بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۸۸: ۷۷۹). فقهای اهل سنت جهاد ابتدایی را در صورت وجود مصلحت اسلام و مسلمانان در آن واجب دانسته‌اند که تشخیص این مصلحت بر عهده حاکم، چه عادل و چه فاسق، است، به نظر آنان اطاعت از حاکم در امر جهاد مانند نمازهای یومیه واجب می‌باشد (سرخسی، ۱۹۷۱: ۱۵۶ - ۱۵۷).

### ۳. اصول نظریه امنیتی اسلام

همان‌گونه که افتخاری می‌گوید؛ اگرچه مفهوم ایمنی در مکتب اسلام به طور ویژه، مورد توجه است، به‌گونه‌ای که در لایه‌ها و سطوح مختلف اعتقادی- رفتاری به آن اشاره شده است، تاکنون تلاش کمی برای تئوریزه کردن این آموزه‌ها و ارائه چارچوب تحلیلی واحد و منسجمی مبتنی بر اصول «ایمنی» و «سلام» اعتقادی اسلامی، صورت گرفته است؛ این در

حالی است که: اول- جوهر اسلام بر سلام و ایمنی قرار دارد، دوم- از صفات برجسته الهی ایمنی بخشی و دادن آرامش به انسان هاست؛ سوم- ایمنی شاخص راست کرداری فرد مسلمان و ویژگی بارز روابط در جامعه اسلامی به شمار می رود و چهارم - فرجام تاریخ در روایات اسلامی آن با استقرار سطحی از ایمنی شناسانده می شود که از جمله نکات برجسته آن فراگیری و جامعیت است (افتخاری، ۱۳۸۳: ۴۲۶-۴۲۷). با توجه به این نکات بارز، اصول نظریه امنیتی اسلام را می توان به قرار زیر برشمرد:

اول: احترام به همه انسان ها و تضمین آزادی های دینی:

رابطه مسلمانان با غیر مسلمانان، رابطه ای بر پایه همیاری، آشنایی و عدالت است. خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید؛ در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید خداوند دانای آگاه است» (سوره حجرات، آیه ۱۳). اسلام؛ کرامت و شأن دیگر ادیان را تضمین و از حقوقشان حمایت کرده و به آنان آزادی بحث، گفتگو و مناقشه در مسائل مختلف را داده است (سوره عنکبوت، آیه ۴۶). همچنین خداوند متعال می فرماید: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ...؛ امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و طعام کسانی که اهل کتاب اند برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است و بر شما حلال است ازدواج با زنان پاک دامن از مسلمان و زنان پاک دامن از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی به آن ها داده شده است» (سوره مائده، آیه ۵) و بند ۳، ماده ۱ منشور ملل متحد و ماده ۱۸، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مؤید این موضوع اند.

در ضمن باید گفت که در هیچ جای قرآن اشاره نشده که جنگ و جهاد برای تحمیل عقیده و وادار کردن غیر مسلمان به پذیرش اسلام است، بلکه برعکس، قرآن روش های دعوت خود را به این شرح بیان می کند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هَذِي أَحْسَنُ؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نماي» (سوره نحل، آیه ۱۲۵).

دوم: فراخوانی به برقراری عدالت:

از نظر قرآن عدالت اصل و مبدأ هستی بوده، خلقت بر پایه عدالت صورت گرفته است؛ یعنی هستی بر اساس آن به وجود آمده «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ» (سوره انعام، آیه ۱۱۵) و والاترین هدف خلقت جهان و بشریت، رسیدن به عدالت و تحقق آن در جامعه و نفوس انسان‌ها معرفی شده است. عدالت در نگاه قرآنی، ارزش ذاتی و نفس‌الامری داشته، امنیت همه امور به آن وابسته است؛ یعنی عدالت صرف یک مفهوم انتزاعی نیست، بلکه مفهومی عقلی است که در هستی و فطرت انسانی ریشه دارد و همه ابعاد وجودی عالم را در برمی‌گیرد؛ از این رو می‌فرمایند: «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ تا انسان‌ها برای عدل و قسط قیام کنند» (سوره حدید، آیه ۲۵). همچنین می‌فرماید: «وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد» (سوره حجرات، آیه ۹) «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...؛ در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد» (سوره نحل، آیه ۹۰).

سوم: بردباری بخشش و مدارا

اسلام بر این صفات به دلیل تأثیر فراوانی که بر زندگی جامعه اسلامی و افراد آن و نقشی که در تثبیت امنیت و آرامش دارد، تأکید کرده است. خداوند متعال می‌فرماید: «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ آن جماعت را روزگار به سرآمد، آنان هر کار نیک و بدی کردند برای خود کردند و شما هم هر چه کنید برای خود خواهید کرد و شما مسئول کار آن‌ها نخواهید بود» (سوره بقره، آیه ۱۳۴).

«حُذِيَ الْعَفْوَ وَأُمِرَ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ؛ گذشت پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب» (سوره اعراف، آیه ۱۹۹). «فَاصْفَحِ الرِّفْحَ الْجَمِيلَ؛ پس، از آنان با گذشتی نیکو درگذر» (سوره حجر، آیه ۷۵).



«وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ و فروخورندگان خشم و درگذرندگان از مردماند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد» (سوره آل عمران، آیه ۱۳۴).

این اصل در ماده الف، بند ۶ اعلامیه هزاره ملل متحد این گونه انعکاس یافته است: انسان‌ها با تمام گوناگونی از نظر اعتقادی، فرهنگی و زبانی باید به همدیگر احترام بگذارند. از تفاوت‌ها در جوامع و میان آن‌ها نباید وحشت داشت و نه آن‌ها را سرکوب کرد، بلکه باید آن‌ها را به عنوان یک دارایی ارزشمند بشریت گرامی داشت؛ باید فرهنگ صلح و گفتگو را میان همه تمدن‌ها فعالانه ترویج داد (ناصرزاده، ۱۳۸۶: ۲۲۱). همچنین در بند ۳، ماده ۲ منشور ملل متحد آمده: تمامی اعضا، اختلاف‌های بین‌المللی خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز به صورتی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، حل و فصل خواهند کرد؛ نکته‌ای که اسلام سال‌ها پیش به آن اشاره داشته است.

چهارم: تحکیم روابط انسانی:

اسلام عدالت را واجب و ستم و ستمکاری را حرام دانسته و مودت، رحمت، همکاری، ایثار و فداکاری و عدم خودخواهی را در شمار آموزه‌های والا و ارزش‌های گران‌قدر خود در نظر گرفته است و انسان‌ها را با یکدیگر برادر می‌داند. از همه این‌ها گذشته، به اندیشه و خرد انسانی احترام می‌گذارد و عقل و اندیشه را دو وسیله برای تفاهم و پذیرش یکدیگر تلقی می‌کند و هیچ کس را به پذیرش عقیده معینی، مجبور نمی‌کند، هیچ نظریه و دیدگاه مربوط به جهان هستی، طبیعت یا انسان را بر کسی تحمیل نمی‌کند و در مسائل دینی نیز به عدم اجبار، معتقد است که تنها ابزار آن، به کارگیری عقل، اندیشه و تأمل در آفریده‌های خداوند متعال است. خداوند می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» در کار دین هیچ اجباری نیست و راه از بی‌راهه به‌خوبی آشکار شده است» (سوره بقره، آیه ۲۵۶).

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»

و اگر پروردگار تو می‌خواست به‌طور قطع هر کس در زمین است همه آن‌ها یکسر ایمان می‌آوردند، پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که مؤمن باشند» (سوره یونس، آیه ۹۹). قرن‌ها بعد این دیدگاه مهم در بند ۲، ماده ۱ منشور ملل متحد این گونه بازتاب یافت: توسعه روابط

دوستانه در میدان ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق خلق‌ها در تعیین سرنوشت خود و انجام سایر اقدام‌های لازم برای تحکیم صلح جهانی.

اسلام اصول و شالوده روابط میان افراد، گروه‌ها و کشورها را، رابطه صلح و آرامش تعریف می‌کند که طی آن روابط انسان‌ها، از این نظر هیچ تفاوتی ندارد؛ خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ در حقیقت، مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید» (سوره حجرات، آیه ۱۰). «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْتُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»؛ و مردان و زنان باایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و امی دارند و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند» (سوره توبه، آیه ۷).  
پنجم: احترام به حقوق شهروندی:

اسلام رعایت تمامی حقوق انسان را تضمین کرده، حمایت و صیانت آن‌ها را اعم از اینکه حقوق دینی، مدنی یا سیاسی باشند، واجب دانسته است؛ از جمله این حقوق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»؛ از این‌روی بر فرزندان اسرائیل مقدر داشتیم که هرکس، کسی را جز به قصاص قتل یا به کیفر فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هرکس، کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و به‌طور قطع، پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند، با این همه پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می‌کنند» (سوره مائده، آیه ۳۲). طبق ماده ۳، اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد ۶ و ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است و هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد (ناصرزاده، ۱۳۷۲: ۱۳، ۲۶ و ۲۹).

- **حق صیانت از اموال:** همان‌گونه که حق حیات، دارای اهمیت است، اموال و دارایی افراد نیز با ارزش‌اند و با هیچ‌یک از وسایل غیر مشروع نمی‌توان آن‌ها را گرفت؛ خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال همدیگر را به ناروا مخورید مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما انجام گرفته باشد (سوره نساء، آیه ۲۹).

- **حق آزادی:** اسلام آزادی عبادت، اندیشه، انتخاب حرفه و شغل را تضمین کرده است؛ این اصل اسلامی را می‌توان در بند الف، ماده ۱۱ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز دید: انسان آزاده متولد می‌شود و هیچ احدی، حق به بردگی کشیدن، ذلیل کردن، مقهور کردن، بهره کشیدن یا به بندگی کشیدن او را ندارد، مگر خدای متعال (ناصرزاده، ۱۳۷۲: ۷). ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این زمینه می‌گوید: تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به همدیگر با روح برادری رفتار کنند (ناصرزاده، ۱۳۷۲: ۱۳).

- **حق سرپناه یا مسکن:** هرکس حق دارد در هر کجا که می‌خواهد سکونت کند و به هر کجا می‌خواهد بی‌هیچ مانع و محدودیتی در روی زمین رفت و آمد کند. تبعید، اخراج یا زندانی کردن هیچ کس درست نیست، مگر آنکه به دیگران تجاوز کرده و در امنیت مردم اختلال کرده باشد یا بی‌گناهی را به قتل رسانده باشد. بعدها این اصل در ماده ۱، اعلامیه جهانی حقوق بشر این‌گونه بیان شد: هرکس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب کند. هرکس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد (ناصرزاده، ۱۳۷۲: ۱۴).

- **حق رأی و آزادی بیان:** این از حقوق انسان است که نظر خود را بگوید و دلیلش را مطرح و حق را آشکارا بیان کند. اسلام مصادره رأی و منع اظهار نظر و مبارزه با اندیشه و فکر آزاد را نمی‌پذیرد، مگر آنکه این اندیشه، برای جامعه زیان‌بار باشد؛ بند ب، ماده ۲۳ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز بیان می‌کند که: هر انسانی حق دارد در اداره امور عمومی کشور خود به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم شرکت کند (ناصرزاده، ۱۳۷۲: ۱۰).

همان طور که در توضیحات مذکور اشاره شد، اسلام هم مانند دو رویکرد رئالیسم و لیبرالیسم با توجه به مبانی هستی‌شناسی خویش، رویکرد امنیتی ویژه‌ای را در پیش گرفته است که با دو جریان دیگر تفاوت دارد؛ به‌طورکلی می‌توان استدلال کرد که با توجه به ماهیت هستی‌شناسی اسلام که یک دیدگاه بینابین (ماهیت ترکیبی غریزه و فطرت) نسبت به انسان دارد و سطح تحلیل خویش را مبتنی بر امت محوری دینی گذاشته است، مفهوم، حوزه‌ها، ابعاد و سازوکارهای دستیابی به امنیت در اسلام با دو جریان دیگر تفاوت دارد.

### ارزیابی رویکردهای امنیتی رئالیسم، لیبرالیسم و اسلام

با توجه به مطالب مطرح شده، در این قسمت، رویکردهای امنیتی سه جریان رئالیسم، لیبرالیسم و اسلام نسبت به مفهوم، حوزه‌ها و راهکارهای عملیاتی‌سازی امنیت مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

#### ۱. ارزیابی رویکرد امنیتی رئالیسم

نگاه واقع‌گرایان به امنیت بین‌المللی، نگاهی محدود و تقلیل‌گراست که از محدوده مرزهای دولت‌ها چندان فراتر نمی‌رود. واقع‌گرایان بیشتر از اینکه امنیت بین‌الملل را به صورت مفهومی منحصر به فرد در نظر بگیرند، آن را با تمرکز بر امنیت ملی دولت-ملت‌ها تعریف می‌کنند و حاکمیت و استقلال کشورها را مهم‌ترین رکن امنیت بین‌الملل می‌دانند. از سخنان بسیاری از طرفداران مکتب واقع‌گرایی استفاده می‌شود که قدرت محوری و قدرت‌طلبی، انگیزه‌ای اصلی و هدف نهایی برای ملت‌ها و دولت‌ها خواهد بود؛ این سخن، در اسلام و اندیشه زمامداران واقعی و اندیشمندان مسلمان مورد قبول نیست، زیرا قدرت، هرچه اهمیت و آثار مهمی داشته باشد، نمی‌تواند به عنوان هدف اصلی و نهایی تلقی شود و ارزش آن، ابزاری خواهد بود؛ بنابراین، از نظر ادیان و به ویژه اسلام، قدرت وسیله‌ای است که باید از آن در جهت تأمین اهداف مشروع، حاکمیت خدا و دین خدا، مبارزه با استکبار، ظلم، ستم و تجاوز بهره‌گیری شود. قدرت در نظر اولیای

خدا، اگر در مسیر اهداف نامبرده و مانند آن قرار نگیرد، هیچ ارزش ذاتی‌ای نخواهد داشت؛ افزون بر آن، نقدهای دیگری که می‌توان برای این رهیافت برشمرد، به شرح زیرند:

یکی دیگر از انتقادهای، به ساده‌انگاری و کلی‌گویی این مکتب مربوط است که همه ابعاد زندگی سیاسی را در قالب قدرت خلاصه می‌کند و سایر علل و عوامل مؤثر در سیاست را از قلم می‌اندازد؛ به بیان دیگر، رهیافت واقع‌گرایی به روابط بین‌الملل، بر اساس مبانی فلسفی مادی و طبیعی است و از این‌رو نظام بین‌الملل را عرصه تنازع بقا و حکومت اقویا می‌داند که در آن، اصالت با قدرت است و قدرت‌های ضعیف محکوم به انقیاد یا نابودی‌اند. تحلیل روابط بین‌الملل بر اساس نمودها صورت گرفته، در آن به بودها و حقایق هستی توجه نشده است. ثبات و آرامش ناشی از توازن قوا در نظام بین‌الملل، عین بی‌ثباتی است، زیرا در قاموس رهیافت واقع‌گرایی، جایی برای عدالت و برابری وجود ندارد؛ در این رهیافت، تنها به یک جنبه از ماهیت سرشت انسانی توجه شده است و از جنبه انسانی آن و تمایل به همکاری و تعاون غفلت شده است.

به طور خلاصه، گرایش انسان به قدرت‌طلبی، منافع شخصی، پرخاشگری، ثروت‌اندوزی و... هرچند قابل انکار نیست و بخشی از وجود وی را تشکیل می‌دهد، پنداشتن این گرایش‌ها به عنوان تمام ابعاد وجودی انسان، ناشی از برداشت، تک‌بعدی و غیر منطبق با حقیقت وجود بشر است. انسان به رغم داشتن این صفات، گرایش‌هایی دیگر نیز دارد که مظهر هم‌گرایی، همکاری، حقیقت‌طلبی، تعاون، ایثار، نوع‌دوستی و بسیاری از فضایل اخلاقی و معنوی تلقی می‌شوند.

## ۲. ارزیابی رویکرد امنیتی لیبرالیسم

مهم‌ترین ایراد این رهیافت، نگاه یک‌جنبه‌گرایانه آن به طبیعت جوامع انسانی و کارگزاران روابط بین‌الملل است؛ این رهیافت نیز، مانند رویکرد رئالیستی که تمام توجه خود را روی بعد حیوانی افراد متمرکز ساخته بود، با برجسته کردن بعد انسانی، جنبه‌های

حیوانی آنان را به حاشیه رانده است؛ افزون بر آن، اشکال هایی دیگر نیز وجود دارند که به شرح زیر بیان می‌شوند:

رهیافت ایده‌آلیستی بیش از آنکه به هست‌ها توجه کند، به بایدها و هنجارهای ارزشی رفتار می‌پردازد. درحالی‌که واقع‌گرایان بیش از اندازه به قدرت تکیه می‌کنند، آرمان‌گرایان آن را نادیده می‌گیرند و به هماهنگی منافع دولت‌ها معتقدند. طرفداران رهیافت ایده‌آلیستی بر خلع سلاح عمومی یا کنترل تسلیحات، تقویت مقررات و حقوق بین‌الملل تأکید می‌کنند، درحالی‌که تجویز امنیت دسته‌جمعی برای برقراری ثبات و صلح بین‌المللی در عمل با موانع و چالش‌هایی متعدد همراه است و سازمان‌ها و هنجارهای حقوقی بین‌المللی تحت تأثیر بازی قدرت‌های بزرگ، کارکرد واقعی خود را نداشته‌اند؛ دیدگاه لیبرالی نیز دیدی تقلیل‌گرایانه همانند نظریه رئالیستی به امنیت دارد، زیرا لیبرالیسم بر بعد اقتصادی امنیت تأکیدی خاص دارد. لیبرال‌ها دلیل ناامنی در نظام بین‌الملل را دولت‌محوری و تأکید بر خودیاری در نظام بین‌الملل می‌دانند که باید با کمرنگ کردن نقش دولت‌ها امنیت ایده‌آل را برقرار کرد، اما آنچه در طول تاریخ تاکنون آشکار بوده، افزایش نقش دولت‌ها در ابعاد گوناگون و تغییر در تعریف کارویژه‌های دولت بوده است نه برچیده شدن آن.

### ۳. ارزیابی رویکرد امنیتی اسلام

توجه به «صلح و امنیت» از جمله ویژگی‌های ممتاز مکتب اسلام در مقام تعریف و عملیاتی کردن کانون‌های بنیادینی است که می‌توانند در تضعیف صلح و امنیت واقعی، مؤثر واقع شوند؛ درحالی‌که رویکردهای واقع‌گرا زوال منابع قدرت را به‌مثابه کانون‌های مرکزی تولید ناامنی مدنظر دارند یا رویکردهای آرمان‌گرا بر ضعف انگیزه‌های همکاری و نبود منافع مشترک تأکید می‌کنند؛ مکتب اسلام به‌غریزه برتری‌طلبی اشاره دارد که باعث برهم خوردن نظم و امنیت بین‌المللی می‌شود. اسلام به‌طورکلی با اصل برتری‌طلبی در صحنه روابط اجتماعی و به‌تبع آن در روابط بین‌الملل مخالف است و از آنجایی که برتری‌طلبی به ایجاد و استقرار ظلم در نظام بین‌الملل منجر می‌شود به دنبال این موضوع بنیادی است که

روابط بین الملل باید به گونه ای ساماندهی شود تا در آن، امکان تعریف و کاربرد ظلم به حداقل ممکن برسد؛ خلاصه کلام آنکه، ظلم نکردن، مقابله با ظالم و حمایت از مظلوم، اصل اولیه و از جمله ویژگی های ممتاز مکتب اسلام در مقام تعریف و عملیاتی کردن صلح و امنیت، توجه به کانون هایی بنیادین است که می توانند در تضعیف صلح و امنیت واقعی، مؤثر واقع شوند؛ اسلام در حرکت جهانی خود برای فرهنگ سازی، اهمیت زیادی قائل است. اسلام تلاش می کند تا وحدت اندیشه و نظر را در میان همه انسان ها پدید آورد و عوامل واگرایی مانند طایفه گرایی، نژادپرستی و تبعیض طلبی را نفی می کند و این اندیشه بنیادین را گسترش می دهد که همه انسان ها برابر و برادرنند و کسی را بر کسی برتری و امتیاز نیست و معیارهای برابری و یگانگی انسان ها را آموزش می دهد. (سیمبر و قربانی شی نشین، ۱۳۸۹: ۲۷۲). می توان از این بحث ها به این نتیجه رسید که کلیدواژه اصلی در رویکرد امنیتی اسلام در راستای شکل گیری صلح و امنیت بین المللی «عدالت» است.

اسلام به عنوان مکتبی جامع که از ظرفیت مدیریت مناسبات بین المللی در عصر حاضر نیز بهره مند است، در مقام تعریف الگوی رفتاری در عرصه خارجی بر اصلی متفاوت تأکید دارد که بنیاد آن را مساوات حکمی شکل می دهد. منظور از مساوات حکمی جریان یافتن قواعد بین المللی برای بازیگران مسلمان و غیر مسلمان به شکل واحد است (افتخاری، ۱۳۸۹: ۳۱۱). این اصل بر الگوی عدالت بین المللی مکتب اسلام دلالت دارد؛ از طرف دیگر، اسلام با دیدگاهی واقع گرا به نظام بین الملل توانسته، تفسیری درست از ماهیت روابط بین الملل ارائه دهد. برنامه های اسلام در خصوص مسئله جنگ و صلح در روابط بین الملل به نسبت دو رویکرد رئالیسم و لیبرالیسم از ظرفیت اجرایی بیشتری بهره مند است.

در نهایت در ارزیابی رویکرد امنیتی اسلام، می توان استدلال کرد که اسلام با دیدگاهی واقع بینانه نسبت به ذات بشر و در نتیجه، ماهیت روابط بین الملل و همچنین لایه های امنیتی زندگی بشری توانسته تا تفسیری متفاوت تر از مفهوم، حوزه ها و سازوکارهای دستیابی به امنیت نسبت به دو رویکرد دیگر ارائه دهد که با واقعات زندگی بشری تناسب بیشتری دارد.

تفاوت در رویکرد امنیتی سه جریان رئالیسم، لیبرالیسم و اسلام از تفاوت در مبانی هستی‌شناسی این سه جریان تأثیر می‌پذیرد؛ رئالیسم با یک دیدگاه بدبینانه نسبت به ذات بشر این دیدگاه را به نظام بین‌الملل تسری می‌دهد و ماهیت نظام بین‌الملل را صحنه ترس و جنگ دائمی ترسیم کرده است، لیبرالیسم با نگاه خوش‌بینانه به ذات بشر، این دیدگاه را به نظام بین‌الملل تسری می‌دهد و صحنه نظام بین‌الملل، صحنه تعاون و همکاری است؛ اسلام هم با رویکردی بینابین، رویکردی متفاوت از دو جریان یادشده را در پیش گرفته است.

با توجه به مباحث مطروحه فوق، تفاوت‌های جهان‌بینی مادی (مکاتب رئالیسم و ایده‌آلیسم) و جهان‌بینی توحیدی (مکتب اسلام) و تأثیر آن‌ها در برداشت از امنیت را می‌توان در تفاوت در: معنا و مفهوم سازی امنیت، منشأ و مرجع امنیت، موضوع امنیت، ابعاد امنیت، سازوکارهای دستیابی به امنیت و هدف و غایت امنیت، در رویکرد امنیتی این سه مکتب دانست. خلاصه دیدگاه‌های سه مکتب به صورت مقایسه تطبیقی در جدول زیر نشان داده شده است:

جهان‌بینی و مبانی نظری	مادی‌گرا (رئالیسم و ایده‌آلیسم)	توحیدی (اسلام)
رابطه انسان و خدا:	در عرض هم	در طول هم
معنا و ابعاد امنیت:	ایمنی مادی	ایمان دینی و ایمنی مادی
مرجع امنیت:	دولت و حکومت	دین اسلام و مردم
موضوع امنیت:	منافع فردی/ملی	مصالح امت اسلامی
منشأ امنیت:	اراده مردم	خواست الهی و اراده مردم
نگرش به امنیت:	دنیایی/مادی	الهی و ایمانی/مادی و معنوی
سازوکار تأمین امنیت:	طبیعی/نظامی/اقتصادی	جهاد/صلح/آمادگی دفاعی/جنگ عنداللزوم
امنیت‌زدایی از:	دشمن/رقیب	باطل/شیطان/طاغوت (دارالکفر)
امنیت‌سازی برای:	دوست/هم‌پیمان	حق/محرومین/مستضعفین (دارالاسلام)
غایت امنیت:	دنیاداری (مدیریت دنیوی)	هدایت به سوی کمال



## یافته‌های پژوهش و نتیجه‌گیری

با مقایسه مبانی نظری و رویکرد امنیتی سه جریان رئالیسم، لیبرالیسم و اسلام می‌توان به این نتیجه رسید که تفاوت در ۱- معنا و مفهوم‌سازی امنیت؛ ۲- منشأ و مرجع امنیت؛ ۳- موضوع امنیت؛ ۴- ابعاد امنیت؛ ۵- ابزار و سازوکارهای دستیابی به امنیت؛ ۶- هدف و غایت امنیت، در رویکرد امنیتی این سه جریان از تفاوت در مبانی هستی‌شناسی آن‌ها تأثیر می‌گیرد. رویکرد رئالیستی با دیدگاهی تقلیل‌گرا با توجه به مبانی هستی‌شناسی خود (ذات بد انسان، سطح تحلیل ملی‌گرا و ماهیت جنگ‌محور نظام بین‌الملل)، امنیت را فراتر از محدوده مرزهای دولت‌ها نمی‌داند و آن را با تمرکز بر امنیت ملی دولت - ملت‌ها تعریف می‌کند و به بعد نظامی امنیت توجه دارد؛ درحالی‌که امنیت، فرای رویکرد نظامی است و علاوه بر سطح ملی باید آن را در سطح کلان یا جهانی جستجو کرد. رئالیست‌ها بهترین روش تأمین و حفظ امنیت بین‌الملل را تحقق‌بازدارندگی متقابل میان دولت‌ها و شکل‌گیری موازنه قدرت می‌دانند.

دیدگاه لیبرالی نیز به امنیت، دیدی تقلیل‌گرایانه همانند نظریه رئالیستی دارد، زیرا لیبرالیسم بر بعد اقتصادی امنیت تأکید خاص دارد. لیبرال‌ها (خوش‌بین به ذات و عقل بشری، سطح تحلیل فردگرا و ماهیت صلح‌محور نظام بین‌الملل) دلیل ناامنی در نظام بین‌الملل را دولت‌محوری و تأکید بر خودیاری در نظام بین‌الملل می‌دانند که باید با کم‌رنگ کردن نقش دولت‌ها، امنیت ایده‌آل را برقرار کرد؛ اما آنچه بررسی تطبیقی رویکرد امنیتی اسلام با رویکرد امنیتی رئالیسم و لیبرالیسم در طول تاریخ، تاکنون آشکار بوده، افزایش نقش دولت‌ها در ابعاد گوناگون و تغییر در تعریف کارویژه‌های دولت بوده است نه برچیده شدن آن. لیبرال‌ها در رویکرد امنیتی خویش، متأثر از مبانی هستی‌شناسی خود (و در نتیجه، اعتقاد به هماهنگی طبیعی منافع ملت‌ها)، به شکل‌گیری یک جامعه تعاملی - امنیتی فراگیر در بعد جهانی خوش‌بین هستند و بیشتر بر بعد وابستگی متقابل اقتصادی تأکید دارند. ولی نیازهای بشری را نمی‌توان به نیازهای اقتصادی، محدود دانست که در نتیجه آن، امنیت را نیز یک بعدی در نظر گرفت؛ به‌طورکلی می‌توان گفت که امنیت، مقوله‌ای چندبعدی و به هم وابسته است که لیبرال‌ها از دیگر ابعاد آن‌ها غافل بوده‌اند.

در نظریه امنیتی اسلام با توجه به مبانی هستی‌شناسی خویش (دیدگاه ترکیبی نسبت به ذات انسان، سطح تحلیل امت‌محور و ماهیت ترکیبی جنگ و صلح‌محور بودن نظام بین‌الملل)، امنیت، مفهومی گسترده، متوازن و عمیق دارد که ابعاد مختلف زندگی انسان را شامل می‌شود و به قلمروی خاص، محدود نیست؛ رویکرد امنیتی اسلام هم مانند دو جریان دیگر از مبانی هستی‌شناسی این جریان، متأثر است؛ نقطه آغازین این امنیت در وجود انسان‌ها نهفته است که در صورت تحقق آن، جامعه ملی و نظام بین‌المللی را تحت تأثیر خود قرار داده، در سایه این امنیت، سایر ابعاد امنیت (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و...) نیز تأمین و حفظ خواهند شد؛ حتی تأکید بر نیروی نظامی قوی و جنگ در اسلام برای ایجاد و حفظ امنیت و صلح است، اما نه آن‌گونه که رئالیست‌ها بر آن تأکید دارند و امنیت را در پرتو قدرت نظامی بیان می‌کنند. در نظریه امنیتی اسلام، قدرت نظامی و جنگ برای دفع تجاوز یا رفع آن و حمایت از دعوت اسلامی یا برای از بین بردن ظلم و فساد و یاری مظلومان است، نه برای غلبه و مخالفت در دین غیر مسلمانان. امنیت و صلح اسلامی میان همه ملل جهان، از ضعیف، قوی، کوچک و بزرگ، قادر به برقراری است و اساس آن بر پایه تساوی حقوق ملل و آزادی انسان‌ها استوار است. نظریه امنیتی اسلام، همانند لیبرالیسم، از امنیت و صلح جهانی صحبت می‌کند با این تفاوت که در اسلام، ترکیبی از آموزه‌های وحیانی و عقلایی، محور است و نه توجه صرف به عقل بشری.

## فهرست منابع و مآخذ

### الف) منابع فارسی

- قرآن کریم
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳)، «قدرت، امنیت و شریعت؛ درآمدی بر جایگاه امنیت در اندیشه و عمل فقهای شیعه در عصر قاجار»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سپاه پاسداران ۷، ش ۱.
- احمدی، محمدرضا (۱۳۸۴)، امنیت؛ مفاهیم، مبانی و رویکردها، قسمت دوم: رویکرد اسلامی. مریان، سال پنجم، شماره ۱۵.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹)، صلح و امنیت بین الملل، رویکرد اسلامی، مجموعه مقالات اسلام و روابط بین الملل (چارچوب‌های نظری، موضوعی و تحلیلی)، به اهتمام حسین پوراحمدی، چ ۱، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- راسل، برتراند (۱۳۷۸)، جهان‌بینی علمی، ترجمه حسن منصور، چاپ چهارم، تهران، نشر آگه.
- برزنونی، محمدعلی (۱۳۸۴)، اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح، مجله حقوقی نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۳.
- برکوویتز، مورتون و پی. سی. باک (۱۳۷۸) امنیت ملی در: گزیده مقالات سیاسی امنیتی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ج ۲، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بنی‌هاشمی خمینی، سید محمدحسن (۱۳۸۸)، توضیح المسائل مراجع، ج ۲، چاپ شانزدهم، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- بوزان، باری (۱۳۷۹) مردم، دولت‌ها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم، درادوارد ای. آزر و چونگ این مون، امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ رهیافت‌ها و راهبردها، تهران، فرهنگ گفتمان.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۸)، مطالعات امنیتی غربی؛ محدودیت‌های تبیین و الزامات تغییر، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۲، ش ۴۵.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۳)، تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت فصلنامه مطالعات راهبردی سال هفتم، شماره ۲۳.
- ره‌پیک، سیامک (۱۳۸۷)، نظریه امنیت جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی.
- دری نجف‌آبادی، قربانعلی (۱۳۷۹)، نگاهی به امنیت از منظر امیر مؤمنان (ع)، فصلنامه حکومت اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۸.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۱)، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، مجله علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز.

- سرخسی، محمد بن احمد شمس‌الائمه (۱۹۷۱ م)، شرح کتاب السیر الکبیر، ج ۱، چاپ صلاح‌الدین منجد، قاهره.
- سیمر، ارسلان و قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۳۸۹)، اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل رهیافت‌ها و رویکردها، ج ۱، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- شریعتمدار جزایری، نورالدین (۱۳۷۹)، امنیت در فقه سیاسی شیعه، فصلنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۹.
- عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۳)، تحلیل امنیت در پارادایم‌های حاکم بر روابط بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره سوم، پاییز، شماره مسلسل ۲۵.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۱) دیالکتیک امت و ملت در آرای امام خمینی (ره) و بنیان‌های نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام فرزاد پورسعید، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۶)، بررسی مفهوم امنیت در سیاست تازه بین‌الملل اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۴۵ و ۲۴۶.
- کریمی مله، علی (۱۳۸۳)، تأملی معرفت‌شناسانه در مسئله امنیت ملی از نگاه امام خمینی (ره)، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۷، ش ۲۶.
- لک زایی، نجف (۱۳۸۵)، مناسبات آزادی و امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره)، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۶.
- مردن، سیمون (۱۳۷۹)، تقابل فرهنگی در روابط بین‌الملل اسلام و غرب، ترجمه احمد علیخانی، تهران، انتشارات آرین.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، جهان‌بینی توحیدی، چاپ بیست و ششم، تهران، انتشارات صدرا.
- مک لارن، آردی (۱۳۷۹)، مدیریت امنیت ملی: تجربه آمریکا و درس‌هایی برای دول جهان سوم، در: آزر، ادوارد. ای؛ و چونگ این مون، امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مک کین، لای آردی و آرلیتل (۱۳۸۰) امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مک کین، لای آردی و آرلیتل (۱۳۸۳)، مرزهای گفتمانی نظریه اسلامی امنیت؛ گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۲۵.
- ناصرزاده، بابک (۱۳۸۶)، معاهدات و کنوانسیون‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، تهران، انتشارات بهنامی.
- ناصرزاده، هوشنگ (۱۳۷۲)، اعلامیه‌های حقوق بشر، تهران، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی ماجد.
- وطن‌دوست، رضا (۱۳۸۶)، نگاهی به امنیت در آموزه‌های اسلامی، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۲۵.

## ب) منابع لاتین

- Adler, E. (1997), "Seizing the Middle Ground: Constructivism", in World Politics, European Journal of International Relations 3(3).
- Adler, E. (2002), "Constructivism and International Relations," in W. Carlsnaes, T. Risse and B.A. Simmons (eds), Handbook of International Relations. London: Sage.
- Allison, G.T. and Zelikow, P. (1999), Essence of Decision: Explaining the Cuban Missile Crisis, 2nd edn. New York: Longman.
- Buzan, B., Waever, O. and De Wilde, J. (1998), Security: A New Framework for Analysis, Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Falk, Richard, Liberalism at the Global Level: The Last of the Independent Commissions, Millennium Special Issues: The Globalization of Liberalism, 24(3), 1995,
- Fearon, J. and Wendt, A. (2002), "Rationalism and Constructivism: A Skeptical View," in W. Carlsnaes, T. Risse and B.A. Simmons (eds), Handbook of International Relations, London: Sage.
- Gilpin, R. (1986). "The Richness of the Tradition of Political Realism," in R. Keohane (ed.), Neorealism and Its Critics. New York: Columbia University Press.
- Gourevitch, P. (1978), "The Second Image Reversed: The International Sources of Domestic Politics," International Organization 32(4)
- Katzenstein, P. (1996), The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics. New York: Columbia University Press.
- Keohane, R. and Nye, J.S. (1977), Power and Interdependence: World Politics in Transition. Boston, MA: Little Brown.
- Kirk, Grayson (1997), The Study of International Relations in American Colleges and Universities, New York: Council on Foreign Relations.
- Kolodziej, Edward A. & Roloert Harkavy (1982), Security Politics of Developing Countries, Lexington: Lexington Books.
- Moravcsik, A., ed. (1998). Centralization or Fragmentation? Europe Facing the Challenges of Deepening, Diversity, and Democracy, New York: Council on Foreign Relations.
- Morgenthau, H.J. (1993), Politics among Nations: the Struggle for Power and Peace, brief edn, revised by K.W. Thompson. New York: McGraw Hill.
- Risse-Kappen, T., ed. (1995), Bringing Transnational Relations Back In: Non-State Actors, Domestic Structures, and International Institutions. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ruggie, J.G. (1998), Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalism, London: Routledge.
- Russett, B. and Antholis, W. (1994), Grasping the Democratic Peace: Principles for a Post-Cold War World, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Schmidt, B.C. (2002), "On the History and Historiography of International Relations," in W. Carlsnaes, T. Risse and B.A. Simmons (eds), Handbook of International Relations. London: Sage.
- Snyder, J. (1991), Myths of Empire. Ithaca, NY: Cornell University Press.

- Waever, O. et al. (1993), *Identity, Migration and the New Security Agenda in Europe*. New York: St. Martin's Press.
- Walker, R.B.J. (1993), *Inside/Outside: International Relations as Political Theory*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Walker, R. (1988), *One World, Many Worlds: Struggles For a Just World Peace*, Boulder: Lynne Renner.
- Wendt, A. (1992), "Anarchy Is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics," *International Organization*, 46.
- Wight, C. (2002). "Philosophy of Social Science and International Relations," in W. Carlsnaes, T. Risse and B.A. Simmons (eds), *Handbook of International Relations*. London: Sage.
- Williams, Paul (2008), *Security Studies: An Introduction*, London and New York: Routledge.